

نرگس کیانی  
خبرنگار

«شب/ خارجی/ یرما» نام نمایشی به کارگردانی مشترک نسیم ادبی و ندا شاهرخی براساس «یرما»ی فدریکو گارسیا لورکا، شاعر و نویسنده اسپانیایی است و با حضور بازیگرانی که نخستین بار است روی صحنه می‌روند، تا ۱۳ خرداد هر روز بجز شنبه‌ها ساعت ۱۸ در تالار مولوی اجرا می‌شود. اجرایی که موجب گفت‌وگو با نسیم ادبی شد. اگر تاپیش از این تصور می‌کردید «یرما» مفهومی بنیادین درمورد سرزمین و مقابله با استبداد و دیکتاتوری حاکم بر اسپانیاست، در واقع باید گفت به ظاهر نازاست اما در اصل تشنه است و آب می‌خواهد، آبی که خوان از او دریغ می‌کند چون ترجیح می‌دهد یرما سترون بماند، نسیم ادبی و ندا شاهرخی با «شب/ خارجی/ یرما» تصوراتشان را به هم می‌ریزند. یرما، خوان و ویکتور «شب/ خارجی/ یرما» هیچ کدام، نه از دیگری گناهکارترند و نه پاک دامن‌تر، چیزی در قلب‌تان برای هر سه نفرشان می‌جوشد و این جوشیدن زمانی چشم‌هایتان را پر می‌کند که روایت‌هایی از پنهان‌ترین زوایای زندگی بازیگران‌شان، هنگامی که خود روی صحنه و چشم در چشمتان ایستاده‌اند، روی پرده‌ای پشت سر آنها پخش می‌شود. روایت‌هایی که در پی تلاش آنها برای رسیدن به یرما، خوان و ویکتور بر زبان‌شان جاری می‌شود و از گوشه‌هایی می‌گوید که احتمالاً من و شما ی نوعی همواره تلاش کرده‌ایم پنهانش کنیم تا مبادا قضاوت شویم یا به واسطه عیان کردنش، بیش از پیش آسیب ببینیم. نسیم ادبی و ندا شاهرخی، «شب/ خارجی/ یرما» را با حضور چندین یرما، چندین خوان و چندین ویکتور روی صحنه برده‌اند. هر بار یکی یرما می‌شود، یکی خوان و یکی ویکتور و در دناک آن است که آن که پیش‌تر یرما بوده است، پس‌تر به قضاوت یرما می‌نشیند، در کش نمی‌کند و نمی‌فهمدش.

با «مدرسه بین‌المللی تئاتر فانوس» شروع کنیم. می‌دانیم که ایده اولیه «گروه هنری فانوس» سال ۸۴ توسط ندا شاهرخی و مرتضی یونس‌زاده شکل گرفت و یونس‌زاده توانست در سال ۹۱ مجوز «مؤسسه چندمنظوره فرهنگی- هنری فانوس هنر پارس» را بگیرد. بهمن ۹۸ و کمی پیش از اعلام رسمی شیوع کرونا در ایران بود که خبر افتتاح «مدرسه بین‌المللی تئاتر فانوس» به عنوان زیرمجموعه آن مؤسسه با مدیریت شما و ندا شاهرخی منتشر شد. چه شد که به این مدرسه پیوستید؟

من و ندا شاهرخی پیش‌تر نیز با هم کار کرده و به عنوان مثال زیردنتی یک ماهه را در فرانسه اجرا کرده بودیم. من سال‌ها در آموزشگاه‌های متفاوت تدریس می‌کردم و تصمیم داشتم بر تدریس در یک جا متمرکز شوم. در نتیجه هنگامی که او پیشنهاد داد به «مدرسه بین‌المللی تئاتر فانوس» بپیوندم، پذیرفتم. این مدرسه فعلاً با دو کشور فرانسه و یونان تعامل و با کمپانی‌های تئاتری آنها قرارداد تبادل و همکاری دارد. ما پیش از اعلام رسمی شیوع کرونا در ایران، نمایش «پرنندگان» آریستوفان را به یونان بردیم و قرار بود نمایشی دیگر را با حضور دانش‌آموزان فانوس به فرانسه ببریم که متأسفانه زیر سایه کرونا میسر نشد و قصد داریم در سال جاری انجامش دهیم.

■ به صفحه فانوس که مراجعه می‌کنیم چنین خبری می‌بینیم: «کارگاه بازیگری «خلق یک اجرا»: در انتهای کارگاه، نمایش «قاتل مقتول» نوشته نیل سالیمن به کارگردانی نسیم ادبی و ندا شاهرخی با بازی هنرجویان به اجرای عموم خواهد رسید.» خبری که چند روز پس از پیوستن شما به «مدرسه بین‌المللی تئاتر فانوس» در بهمن ۹۸ منتشر شد. برای آن کارگاه و اجرای عمومی چه اتفاقی افتاد؟

اجرای نمایشی به عنوان پایان‌کار

زندگی حقیقی‌شان، نگاهی انسانی به هر دو کاراکتر؛ یرما و خوان و نه صرفاً یرما جایگزین آن شده است. نگاهی که عاطفه و احساس همذات‌پنداری را هم نسبت به یرما و هم نسبت به خوان برمی‌انگیزد. با این برداشت موافقت؟

کاملاً. به‌شخصه هیچ وقت هیچ کاراکتری را سیاه یا سفید کامل نمی‌بینم

و از نظر من، همه کاراکترها خاکستری‌اند. ما با خود گفتیم این همه سال، «یرما» چه توسط استادان و چه از سوی دانشجویان و هنرجویان روی صحنه رفته است و چرا باز هم کاراکتر یرما، خوان و ویکتور را آن‌طور که همه، تا به حال دیده‌اند، ببینیم؟

■ اینجا بود که تئاتر مستند به «یرما» پیوند خورد؟

بله، ما دو مطلب را کنار یکدیگر قرار دادیم. یکی اینکه بازیگر اگر بخواهد نقشی را بازی کند، چگونه باید به آن برسد، چطور باید خودش را با نقش یا نقش را با خودش یکی کند و چه نقاط مشترکی را در خود پیدا کند که با آن نقش مطابقت داشته باشد. روی دیگر، حدیله همان بازیگر روی صحنه بود، در حالی که آنچه را ذکر کردم انجام داده و به نقش رسیده است. آنچه را در لحظاتی روی پرده پشت سر بازیگران دیدید، روایت همین مسیر طی شده و جوشیده از قلب آنها بود و نه توسط ما کارگردانی و هدایتی شد و نه ما از آنها خواستیم فلان مطلب را بگویند یا نگویند.

■ ایده چند یرما، چند خوان



و چند ویکتور به جای یک یرما، یک خوان و یک ویکتور از کجا آمد؟

ما می‌خواستیم بگویم تمام مردم شهر، یرما، خوان و ویکتور هستند. در صحنه رختشوی‌ها می‌بینیم که همه یرماهایی که در صحنه‌های قبل دیده‌ایم در آن صحنه حضور دارند و پشت سر یرما حرف می‌زنند! انگار همه یک‌جورند و همه همان چیزهایی را که نقص می‌دانند و در دیگران می‌کاوند و قضاوت می‌کنند، در وجود خود دارند اما باز هم دست از کاویدن برنمی‌دارند.

■ اگر اشتباه نگویم روی مرز حساسی قدم زده‌اید. دست‌کم تصور من این است که قلابی درون بازیگران‌تان انداخته و چیزهایی را بیرون کشیده‌اید که من نوعی جرأت مطرح کردن‌شان را تنها در جلسه روانکاوی دارم نه روی صحنه تئاتر و در برابر چشمانی که نگاه می‌کنند. رسیدن بازیگران‌تان به این مرحله چطور اتفاق افتاد؟

آنچه ما در کلاس‌هایمان، در گام نخست به آن توجه می‌کنیم، روانشناسی است و کارمان با تکیه بر این علم آغاز می‌شود. چرا که قصدمان تربیت حس است و معتقدیم برای اینکه بتوانید احساسات گوناگون را درک و بازی کنید



نسیم ادبی در گفت‌وگو با «ایران» از «شب/ خارجی/ یرما» می‌گوید

# افشای زوایای پنهان زندگی

ما می‌خواستیم بگویم

تمام مردم شهر،

یرما، خوان و ویکتور

هستند. در صحنه

رختشوی‌ها می‌بینیم

که همه یرماهایی که

در صحنه‌های قبل

دیده‌ایم در آن صحنه

حضور دارند و پشت

سر یرما حرف می‌زنند!

انگار همه یک‌جورند

و همه همان چیزهایی

را که نقص می‌دانند و

در دیگران می‌کاوند و

قضاوت می‌کنند، در

وجود خود دارند اما باز

هم دست از کاویدن

برنمی‌دارند

باید روانشناسی بدانید، کاراکتر آدم‌ها را بشناسید و در نهایت به سطحی از رهایی برسید که بتوانید به‌راحتی در مورد خود صحبت کنید. نکته‌ای که همیشه بر آن تأکید دارم این است که فرقی میان یک بازیگر با شاغلی در شغلی دیگر این است که آن فرد برای انجام شغلش ممکن است نیازی نداشته باشد در مورد خود با این میزان از صداقت صحبت کند اما بازیگر باید این کار را انجام دهد. بازیگر نباید احساساتش را سرکوب کند و هنگامی که توانست در زندگی شخصی‌اش رها باشد، می‌تواند در بازیگری هم رها شود، به هر کاراکتری اجازه دهد که به راحتی به بدن او راه پیدا کند و در سلول‌هایش بنشیند و اگر حائلی در این میان وجود داشته باشد خودبه‌خود این اجازه را به کاراکتر نمی‌دهد. واقعیت‌هایی که در مورد زندگی بازیگران از زبان خودشان روی صحنه «شب/ خارجی/ یرما» شنیدید حاصل طی کردن همین پروسه بود و جالب است که روابط‌شان با یکدیگر نیز بعد از صحبت در مورد خصوصی‌ترین اتفاقات زندگی‌شان همچنان سالم ماند و از این مسیر به سلامت عبور کردند. شاید به این دلیل که آنقدر نکات به ظاهر عجیبی در زندگی هر کدام‌مان وجود دارد که بعد از صحبتی همگانی در موردش، دیگر نمی‌توانیم به دیگری خرده بگیریم که تو در زندگی‌ات فلان نقطه تاریک را داری، چون جواب می‌شنویم که تو هم فلان نقطه تاریک را داری! این از نظر من اتفاقی فوق‌العاده است که آدم‌ها را رها می‌کند و به این نتیجه می‌رساند که چیزی برای پنهان کردن وجود ندارد.

■ نخستین یرما؛ آن‌هاید ادبی، شباهت عجیبی هم در چهره و هم در رسایی صدا به شما دارد. نسبتی دارید؟

آن‌هاید خواهرم است و کارش را با نمایش «پرنندگان» که به یونان بردیم، آغاز کرد. جالب است که آن‌هاید خودش تصمیم گرفت وارد این مسیر شود، کارش گرافیک و معماری بود و طی این سال‌ها هیچ‌وقت به من نگفته بود بازیگری را دوست دارد. او در کلاس‌های مدرسه فانوس ثبت‌نام کرد، دوره‌های مبتدی و پیشرفته را گذراند، وارد پروسه «ایده تا اجرا» شد، با «شب/ خارجی/ یرما» روی صحنه رفت و اکنون چند نمایش در شرف اجرا دارد. خودش حرف جالبی می‌زند و می‌گوید نسیم! در همه این سال‌ها، آن‌قدر نمایش کار کردی و من همه را دیدم که برایم حکم کلاس بازیگری را داشتند.

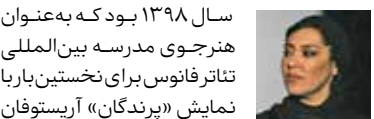
او در کنار دیگر نمایش‌ها، نزدیک به ۶۰- ۷۰ اجرا فقط از خود من دیده است و برای همین است که همیشه می‌گویم تئاتر دیدن تأثیر زیادی در تربیت شما به عنوان بازیگر دارد. نکته‌ای از خودش بر آن تأکید دارد این است که نمی‌خواهم تو معرفی‌م به کاری باشی و من همه به نظرش احترام می‌گذارم. هرچند که من به عنوان مدرس بازیگری، همواره از همه هنرجویانم که از استعداد و علاقه‌یشان مطلع بوده‌ام، حمایت کرده و هر کجا که میسر بوده، دست‌شان را گرفته‌ام و آن‌هاید هم جزئی از آن‌هاست.

## از آنچه هستیم، نترسیم

تعدادی از آن‌ها برای روی صحنه رفتن در زمانی دیگر گذاشته شد تا به شروع مجدد ترم‌های مدرسه فانوس به مدیریت نسیم ادبی و ندا شاهرخی رسیدیم. من ثبت‌نام کردم و شروع به تمرین «مقتول قاتل» کردیم و به‌صورت تک اجرا در عمارت فانوس روی صحنه رفتم. کار بعدی «شب/ خارجی/ یرما» بود که بعد از تعطیلی و بازگشایی‌های مکرر سالن‌های نمایش بالاخره از ۲۶ اردیبهشت در تالار مولوی روی صحنه رفت.

یکی از چیزهایی که در کلاس‌های نسیم ادبی و ندا شاهرخی آموختیم این بود که باها بشیم، یعنی از آنچه بوده‌ایم هستیم و در آینده خواهیم شد ترسیم و ابایی نداشته باشیم، شرم نکنیم و خجالت نکنیم؛ چیزی که من به شخصه در قالب تصاویری مستند که در یک گراندمان پخش می‌شد در مورد صحبت کردن رازی بزرگ بود و گرفت و گیری روحی در من ایجاد کرده بود اما هنگامی که از آن صحبت کردم انگار هیبت اش برایم فرو ریخت.

من همواره خود را شاگرد نسیم ادبی می‌دانم و اگرچه ممکن است از بیرون احساس شود که به‌دلیل نسبت خونی‌مان از او می‌خواهم حمایتی کند یا معرغم باشد اصلاً این‌گونه نیست و همواره بر این نکته تأکید دارم نسیم جدا از این که خواهرم است در اصل استاد خود می‌دانمش و مانند دیگر شاگردانش رفتار می‌کنم و همان راهی را می‌پیمایم که دیگر شاگردانش طی می‌کنند.

آن‌هاید ادبی  
بازیگر نمایش «شب/ خارجی/ یرما»

اجرا به‌صورت اتفاقی با تماس‌هایی از جانب دوستانم مواجه شدم که گفتند در حال آماده‌سازی نمایش‌هایی برای اجرا هستند و ابزار تمایل کردند که من در کنارشان باشم. ما شروع به دورخوانی کردیم تا در جشنواره‌ای در ایران شرکت کنیم. شرط حضور در آن جشنواره شرکت با متونی بود که برای نخستین بار روی صحنه می‌روند و پیش از آن اجرا نشده باشند چندین بار نمایشنامه‌مان را تغییر دادیم و در نهایت بر سر سه نمایشنامه با سه گروه مختلف به توافق رسیدیم. ما آماده اجرا بودیم که شیوع کرونا در ایران به‌صورت رسمی اعلام شد و به خاطر دارم که اگرچه اسفندماه نوبت بازیابی داشتیم اما با بسته شدن سالن‌های تئاتر همه چیز دگرگون شد.

از آنجایی که ما پیگیرتر از این حرف‌ها بودیم شروع به تمرین در فضای باز کردیم. ما نمی‌دانستیم تعطیلی‌های ناشی از کرونا تا این حد ادامه‌دار خواهد شد و گمان می‌کردیم نهایتاً دو یا سه ماه دیگر به صحنه باز خواهیم گشت و در نتیجه می‌خواستیم آمادگی‌مان را برای بازیابی حفظ کنیم؛ تعدادی از این اجراها لغو و

۲

بدا داشت



بودند ،چرا که شبیه گونه غالب جامعه یعنی مردها نبودند، در دوره‌ای سیاه‌پوستان چون شباهتی به سفیدپوستان نداشتند، در دوره‌ای اقلیت‌های مذهبی ... در «یرما» نیز این یرماست که «دیگری» است، همه در حال تکاپوی فرزندآوری و زاد و ولد هستند و یرما نه، پس مورد قضاوت و صدمه قرار می‌گیرد، علاوه بر آن «خوان» هم یک «دیگری» دیگر است، او پیچیده‌های پشت سر یرما را می‌شنود ،اما شبیه به مردان غالب جامعه رفتار نمی‌کند. ما در «شب/ خارجی/ یرما» به این دو «دیگری» پرداختیم و برجسب‌های قهرمان و ضد قهرمان بودن را از روی آنها برداشتیم چرا که معتقدیم در جامعه امروز نگاه‌کردن به مسائل به صورت سیاه یا سفید به غیر از پیچیده‌تر و بغرنج‌تر کردن موقعیت، کمک دیگری نمی‌کند؛ در واقع سیاه یا سفید دیدن، راهی به سوی درک متقابل نمی‌برد و در نهایت به قضاوت می‌رساند.مان. تلاش ما از میان برداشتن این قضاوت و ایجاد احساس همذات‌پنداری در تماشاگر بود تا به نقطه‌ای برسد که با خود بگوید من هم در زندگی‌ام گاهی مانند خوان بوده‌ام و گاهی مانند یرما و هیچ‌کدام را گناهکار ندانند. از میان برداشته شدن قضاوت گامی به سوی صلح است، هنگامی که به نتیجه برسیم که نقطه آغاز تمام خشونت‌ها و جنگ‌های جهان این بوده است که طرف مقابل مان را «دیگری» دیده‌ایم، «دیگری» شبیه ما نیست و می‌خواهد به ما ظلم کند، پس باید از خود مراقبت کنیم! پس از رسیدن به این درک است که درمی‌یابیم او که «دیگری» می‌دانستیم اش دشمن ما نیست، انسانی قابل درک است و آنچه انجام می‌دهد نه از سر برداتی و بدبختیتی که بنا به دلایلی است که در چشم خودش موجه می‌نماید.

قصد ما پرداختن به مفاهیم سمبلیکی که بر «یرما» سوار است نبود و نمی‌خواستیم به آنها بپردازیم و معتقدیم آنها چیزهایی هستند که بعدها توسط تحلیلگران و مفسران به نمایشنامه اضافه شده‌اند. به عقیده ما لو رکا هنگامی که «یرما» را می‌نوشت، قصدش نقد دیکتاتوری نبود. او این مفهوم را مطرح می‌کرد که وقتی شبیه دیگران نیستی چه اتفاقی برایت رخ می‌دهد و این چیزی است که ما هم به آن پرداخته‌ایم. به این ترتیب است که ناترا ما را به سوی صلح می‌برد، چون در آن با تنوع و نسیت روبه‌روایم، به درک مفاهیم جامعه‌شناختی می‌رسیم و زاویه دیدمان تغییر می‌کند.

۱

بدا داشت

ندا شاهرخی  
کارگردان «شب/ خارجی/ یرما»

بازیگر زمانی می‌تواند بازیگر شود که از خود بگذرد. مادامی که من بازیگر بر از حسرت، گره‌های روحی و روانی و چیزهایی از این دست‌ام نمی‌توانم کاراکتر دیگری را در خود بپذیرم و اگر هم بپذیرم همواره در حال تکرار کردن خود هستم. این گذشتن باید هم از نظر روحی و روانی و هم از نظر بدنی رخ دهد؛ من باید بتوانم کارهای بدن و کارهای روحی را بشکنم و در غیر این حالت، تبدیل

به بازیگری می‌شوم که کلیشه، تیپ‌ساز و در حال تکرار امری ثابت است. آنچه در این خصوص در «شب/ خارجی/ یرما» می‌بینید از «حرف‌های دیدنی» آغاز شد، هنگامی که من و نسیم ادبی از هنرجویانمان خواستیم از «اولین بارها» شان بگویند؛ چرا که این، عاشق شدند، اولین باری که به آنها خیانت شد، اولین باری که قلبشان شکست و... و شیوه اجرا نیز به این صورت بود که تک‌بازیگر مقابل تک‌تماشاگر می‌ایستاد؛ چشم در چشم و بازیگر باید با تمام مایه‌اش از شجاعت و جسارت از «خود» می‌گفت. ما برای آنها توضیح دادیم که اگر در حال انجام چنین کاری هستیم به این علت نیست که می‌خواهیم آزارشان دهیم یا کاری غیرمتعارف کنیم، چرا که این، جزو متعارف‌ترین تمرین‌های بازیگری است که در جهان اتفاق می‌افتد و تأکیدش بر این نکته است که من بازیگر باید بتوانم از خودم بگذرم و دغدغه‌هایم را با شجاعت بیان کنم، من به عنوان هنرمند باید پیشرو باشم و اگر می‌این کار را انجام دهم ممکن است افراد دیگری هم الهام بگیرند و حرف‌های ناگفته‌ای را که همواره آزارشان می‌دهد بر زبان بیاورند. به همین دلیل بود که آنچه در «شب/ خارجی/ یرما» از آنها خواستیم برایشان عجیب نبود، چرا که با این روش آشنا بودند و حاصل اش مستندهایی شد که اکنون در این نمایش می‌بینید. وجه دیگر کار، شیوه نگاه ما به «یرما»ی فدریکو گارسیا لورکا بود. ما در فلسفه با مفهومی به‌نام «دیگری» مواجهیم که بسیاری از فیلسوفان روی آن کار کرده‌اند و «رایتر ورنر فاسبندر» هم به عنوان فیلساز آثاری با این مضمون ساخته است. «دیگری» عموماً کسی است که به هر دلیل مانند ما نیست؛ در دوره‌ای از تاریخ، زن‌های دیگری